

| دونمایشنامه |

تتراس / روال عادی

| ژان کلود کری بیر | اصغر نوری | نمایشنامه‌های بیدگل: اروپایی (۸) | 



ترانس / روال عادی |

ژان کلود کری بیر | ترجمه‌ی اصغر نوری |

ویراستار: مرتضی حسین زاده |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |

صفحه‌آرایی: آلا شوپز | نمونه‌خوان: میلاد اصلی |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ سوم | ۱۳۹۸ تهران | ۵۰۰ نسخه |

شابک: ۱-۷۰-۵۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |

 Bidgol Publishing co. | استریبیگل |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخرآزی | پلاک ۱۲۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۱۷ ۳۶ ۹۶ ۶۶ ، ۴۵ ۳۵ ۴۶ ۶۶ |

bidgolpublishing.com |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

* هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. |

※ یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه‌های چاپ‌شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشم‌داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بی‌دگل استفاده بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیرقانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به جد پیگیری خواهد کرد.



| فهرست |

۱۱

مقدمه‌ی مترجم

۱۹

تراس

۱۲۹

روال عادی

۱۶۹

گفت‌وگو با ژان کلود کری‌یر

| مقدمه‌ی مترجم |

ژان کلود کری‌یر^۱ در یکی از روستاهای جنوب فرانسه در خانواده‌ای موکار به دنیا آمده است. در دانش‌سرای عالی، ادبیات خواند و در رشته‌ی تاریخ کارشناسی ارشد گرفت، اما خودش را وقف نوشتن کرد و اولین رمانش **مارمولک**^۲ را در سال ۱۹۵۷ منتشر ساخت. آشنایی با دو فیلمساز آن زمان، ژاک تاتی^۳ و پی‌یر اتکس^۴ باعث شد به سینما و به‌ویژه فیلمنامه‌نویسی روی بیاورد. فیلمنامه‌های تعطیلات آقای اولو^۵ (۱۹۵۸) و دایی من^۶ (۱۹۶۰) را برای ژاک تاتی و فیلمنامه **جان برلب**^۷ (۱۹۶۲) را برای پی‌یر اتکس نوشت و جایگاه خود را به عنوان فیلمنامه‌نویس تثبیت کرد.

کری‌یر در سال ۱۹۶۳ با فیلمساز بزرگ سینمای جهان، لوئیس بونوئل ملاقات کرد و این آغاز یک همکاری بیست‌ساله بود برای خلق فیلم‌هایی

1. Jean-Claude Carrière

2. *Lézard*

3. Jacques Tati

4. Pierre Étaix

5. *Les Vacances de Monsieur Hulot*

6. *Mon oncle*

7. *Le Soupirant*

نظیر خاطرات یک خدمتکار^۱ (۱۹۶۴)، پل دو ژور^۲ (۱۹۶۷)، جذابیت پنهان بورژوازی^۳ (۱۹۷۲) و میل مبهم هوس^۴ (۱۹۷۷). در این بین کری‌یر برای فیلمسازان دیگری هم فیلمنامه می‌نوشت و یا در نوشتن فیلمنامه همکاری می‌کرد، کاری که تا امروز ادامه یافته است. از میان فیلمنامه‌های متعددی که او نوشته است می‌توان به این‌ها اشاره کرد: زنده‌باد ماریا!^۵ (لویی مال، ۱۹۶۵)، گل ارکیده^۶ (پاتریس شرو، ۱۹۷۵)، پروانه‌ای روی شانه^۷ (ژاک دری، ۱۹۷۸)، طبل^۸ (فولکر شلندروف، ۱۹۷۹)، دانتون^۹ (آنده وایدا، ۱۹۸۲)، سبکی تحمل‌ناپذیر هستی^{۱۰} (فیلیپ کافمن، ۱۹۸۸)، سیرانو دو برژوراک^{۱۱} (ژان پل راپانو، ۱۹۹۱)، اشباح گویا^{۱۲} (میلوش فورمن، ۲۰۰۷) و روبان سفید^{۱۳} (میشل هانتکه، ۲۰۰۹). کری‌یر فیلمنامه‌های زیادی هم برای تلویزیون نوشته است.

ژان کلود کری‌یر نوشتن برای تئاتر را در سال ۱۹۶۷ با نگارش نمایشنامه‌ی دفترچه‌ی یادداشت^{۱۴} برای کارگردان فرانسوی، آندره بارساک^{۱۵}، آغاز کرد. در سال‌های بعد با ژان لویی بارو همکاری کرد و نمایشنامه‌های هارولد و مود^{۱۶} (۱۹۷۱) و شب‌های پاریس^{۱۷} (۱۹۷۴)

1. *Diary of a Chambermaid*
2. *Belle de Jour*
3. *The Discreet Charm of the Bourgeoisie*
4. *That obscure object of Desire*
5. *Viva Maria!*
6. *Le Châir de l'orchidée*
7. *Un Popollon sur l'épaule*
8. *The Tin Drum*
9. *Danton*
10. *The Unbearable Lightness of Being*
11. *Cyrano de Bergerac*
12. *Goya's Ghosts*
13. *Le ruban blanc*
14. *L'Aide - mémoire*
15. *André Barsacq*
16. *Harold et Maude*
17. *Les nuits de paris*

را برای او نوشت. همکاری با کارگردان بزرگ تئاتر پیتر بروک جایگاه ویژه‌ای در کارنامه‌ی تئاتری کری‌یر دارد که با اقتباس او از نمایشنامه‌ی تیمون آتنی^۱ (۱۹۷۴) آغاز شد و با نمایشنامه‌ها و اقتباس‌هایی چون مجمع مرغان^۲ (۱۹۸۰)، تراژدی کارمن^۳ (۱۹۸۵)، ماهابهاراتا^۴ (۱۹۸۹)، توفان^۵ (۱۹۹۳) و غیره ادامه پیدا کرد. دیگر نمایشنامه‌های کری‌یر عبارتند از تراس (۱۹۹۷)، مشاجره‌ی والادولید^۶ (۱۹۹۹)، شاهزاده‌ی جوان و حقیقت^۷ (۲۰۰۱)، روال عادی^۸ (۲۰۰۲) و تست بازیگری^۹ (۲۰۱۰).

علاوه بر چاپ پنج رمان و برخی از فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌ها، کری‌یر کتاب‌های دیگری هم منتشر کرده است که ژانرهای مختلفی نظیر مجموعه مقاله، سفرنامه، خاطرات و گفت‌وگورا در برمی‌گیرند که از میان آن‌ها می‌توان به این آثار اشاره کرد: آخرین نفس‌هایم^{۱۰} (گفت‌وگو با بونوئل، ۱۹۸۰)، واژه‌ها و اشیا^{۱۱} (مجموعه مقاله، ۱۹۸۶)، قدرت مذهب بودا^{۱۲} (با همکاری دالای لاما، ۱۹۹۵)، شراب خام^{۱۳} (۲۰۰۰)، فرهنگ عاشقانه‌ی هند^{۱۴} (یادداشت‌های سفر، ۲۰۰۵)، همه روی صحنه^{۱۵} (خاطرات همکاری با پیتر بروک، ۲۰۰۷)، فرهنگ عاشقانه‌ی مکزیکی^{۱۶} (۲۰۰۹) امیدوار نباشید که کتاب‌ها دست

1. *Timon d'Athènes*
2. *La Conférence des oiseaux*
3. *La Tragédie de Carmen d'après*
4. *Le Mahabharata*
5. *La tempête*
6. *La Controverse de Valladolid*
7. *Le Jeune prince et la vérité*
8. *Le Circuit ordinaire*
9. *L'Audition*
10. *Mon dernier Soupir*
11. *Les Mots et la Chose*
12. *La Force du Bouddhisme*
13. *Le Vin bourru*
14. *Dictionnaire amoureux de l'Inde*
15. *Tous en scène*
16. *Dictionnaire amoureux de Mexique*

از سر تان برمی دارند^۱ (گفت و گو با امبرتواکو، ۲۰۰۹).

طنز گزنده، توجه به پوچی‌های زندگی و نوعی سوءظن به اشخاص صاحب قدرت از جمله ویژگی‌های آثار ژان کلود کری‌یر هستند. تراژدی موجود در فضاهای بورژوازی، موضوع مورد علاقه‌ی کری‌یر است، اما او این تراژدی را طنزآمیز، سوررئال و غیرمنتظره نمایان می‌کند. او در آثارش عطش سیری‌ناپذیری برای کشف دارد.

ژان کلود کری‌یر در کنار نوشتن، به تدریس فیلمنامه‌نویسی هم می‌پردازد. او مؤسس مدرسه‌ی ملی سینما (FEMIS) بود و به مدت ده سال ریاست آن را بر عهده داشت. فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌های او تاکنون جوایز زیادی را برایش به ارمغان آورده و او را به یکی از چهره‌های مهم سینما و تئاتر جهان بدل کرده‌اند.

در آخر باید از دو دوست نازنین تشکر کنم که در کار این کتاب یاری‌ام کردند: لیلیان آنژو که نمایشنامه‌ی تراس را در اختیارم گذاشت و هاشم محمود که گفت و گوی کری‌یر را برایش فرستاد.

اصغر نوری
۲۰ مرداد ۹۰

انتزریبیدگی

ا روال عادی ا



نشریہ دگل



| شخصیت ها

کمیسر
خبر چین

(مردی جلوی یک میز، روی صندلی نشسته است. چند لحظه منتظر می ماند. او را خبرچین می نامیم. کمیسر وارد می شود و پشت میز می نشیند. بی آن که چیزی بگوید بادقت به کاغذهای مختلفی نگاه می کند. به طرز محسوسی از مرد دیگر جوان تر است. یک دفعه سرش را بلند می کند و از مرد نشسته می پرسد:

کمیسر: چی دارین بهم بگین؟

(خبرچین جا می خورد، بعد می پرسد):

خبرچین: درباره ی چی؟

کمیسر: درباره ی همه چی.

خبرچین: چیز خاصی نیست. وقتی چیزی واسه گفتن داشته

باشم، طبق روال این کار رو می کنم.

کمیسر: کدوم روال؟

خبرچین: روال عادی. تغییری به وجود اومده؟

کمیسر: نمی دونم.

خبرچین: من مثل اون‌های دیگه عمل می‌کنم. از اسم رمزم استفاده می‌کنم و اطلاعاتم رو طبق روال انتقال می‌دم. چند ساله که این کار رو می‌کنم. نزدیک به پونزده ساله.

کمیسر: و این بار؟

خبرچین: این بار چی؟

کمیسر: چی شده که شخصاً این جا اومده‌ین؟

خبرچین: چون شما احضارم کردین.

(کمیسر لحظه‌ای سکوت می‌کند و بعد می‌پرسد:)

کمیسر: بار اوله؟

خبرچین: که احضارم می‌کنن؟ معلومه که نه.

کمیسر: نمی‌دونستم.

(کمیسر دوباره با کاغذها مشغول می‌شود. مرد حرف می‌زند.)

خبرچین: از پونزده سال پیش، این کار به یه روش جلو می‌ره. به

هر حال، طبق روال عادی. هر چیزی رو که خطرناک،

یا فقط نامطلوب و مشکوک ارزیابی کنم، گزارش

می‌دم. به محض این‌که یه رفتار، یه حرکت یا یه حرف

به نظرم مخالف منافع عمومی باشه، گزارشش می‌دم.

پونزده ساله این‌طوری عمل می‌کنم. همه‌ی چیزهایی

که گزارش داده‌م، الزاماً زیاد مهم نبوده‌ن. حتی گاهی

وقت‌ها احتمالاً اشتباه هم کرده‌م. این رو می‌دونم.

ولی همیشه بهم گفته‌ن: قضاوت نهایی کار تو نیست.

تو اتفاق‌ها رو به بهترین نحوی که می‌تونی گزارش

می‌دی، و این ما هستیم که این‌جا تصمیم می‌گیریم.

کمیسر: کی این‌ها رو بهتون گفت؟

خبرچین: اونی که قبل از شما بود. همین جا، رو همین مبل.
کمیسر اُرتوگ^۱. من فقط با اون در ارتباط بودم، و همیشه به هرچی می گفت عمل می کردم.

کمیسر: اون شما رو دعوت می کرد؟

خبرچین: معلومه، پس کی؟

کمیسر: زیاد پیش می اومد؟

خبرچین: دو یا سه بار در سال. بیشتر... بیشتر مخفیانه.

کمیسر: این جا؟

خبرچین: بله، این جا، شب. وقتی نامه‌ی شما دستم رسید، فکر کردم می‌خواین همین کار رو بکنین.

کمیسر: چرا شما رو دعوت می کرد؟

خبرچین: بعضی وقت‌ها، اطلاعات متناقضی درباره‌ی یه شخص دریافت می کرد. مثلاً من از اون شخص بد می گفتم و یه نفر دیگه ازش خوب می گفت. کمیسر می‌خواست باهام صحبت کنه و راجع به این موضوع بیشتر بدونه. همه چی براش روشن بشه. پیش خودم خیال می کردم شما هم می‌خواین همین کار رو بکنین. درسته که ساعت دعوت کمی برام عجیب بود، ولی خب.

کمیسر: پس، احتمالاً اشتباه هم می کردین؟

خبرچین: تو اطلاعاتم؟ طبیعتاً هیچ کس عاری از خطا نیست.

بله، احتمالاً اشتباه هم کرده‌م. معلومه.

کمیسر: از این بابت، متأسفین؟

خبرچین: چرا؟

کمیسر: متوجه نیستین که با افشاگری‌های نسنجیده تون احتمالاً زندگی یه همشهری بی‌گناه رو به باد داده‌ین؟ کسی که ممکنه دستگیر و زندانی شده باشه و دست‌آخر کارش به یأس و خودکشی کشیده باشه؟

خبرچین: من هیچ‌کس رو نسنجیده لو نداده‌م! برعکس همیشه کارم رو خیلی جدی انجام می‌دادم. از طرفی، کمیسر ارتوگ هروقت من رو می‌دید، بهم می‌گفت: کارِ تو قضاوت نیست! این رو هیچ‌وقت فراموش نکن! تو اطلاعات رو در نهایت بی‌تفاوتی برای ما می‌فرستی و تصمیم‌ها این‌جا گرفته می‌شه.

کمیسر: پس شما همیشه بی‌طرف بوده‌ین؟
خبرچین: بی‌طرف و بی‌تفاوت؛ و دقیق. تا حد امکان. همیشه کاری رو که بهم می‌گفتن انجام می‌دادم نه بیشتر.

کمیسر: چرا این کار رو می‌کردین؟
خبرچین: از سر فداکاری. مسلماً. هیچ‌وقت انگیزه‌ی دیگه‌ای نداشته‌م. از روی ایمان. از همون اول.
کمیسر: و پول؟

خبرچین: خیلی کم می‌دادن. اون هم نامرتب. بیشتر شکر و قهوه و اسباب‌بازی واسه بچه‌ها دریافت می‌کردم. یه بار هم یه رادیو. سه بار، هیچی.

کمیسر: پس این کار رو از روی ایمان انجام می‌دادین؟ طی پونزده سال؟

خبرچین: بله، طی پونزده سال. خیلی ساده‌ست. هر چیزی رو که به‌نظرم بد می‌اومد، لو می‌دادم. هر چیز غیر معمول. مضر.

هر چیزی که تو مسیر بدی بود. البته به نظر من.

کمیسر: می‌دونید که شما تنها نیستین.

خبرچین: امیدوارم.

کمیسر: حجم نامه‌های اطلاعاتی که مدیریت دریافت کرده،

باورنکردنی‌یه. به‌ویژه تو سال‌های اخیر. بیشتر از شصت

هزار اسم رمز وجود داشته.

خبرچین: شصت هزار!

کمیسر: بله این رقم من رو هم متعجب کرد.

خبرچین: و همه‌ی این نامه‌ها خونده شده‌ن؟

کمیسر: طبیعتاً. گرچه همه‌شون، یا تقریباً همه‌شون، کمابیش

یه چیز می‌گن.

خبرچین: می‌شه حدس زد.

کمیسر: خوندن این نامه‌ها کار بی‌نهایت یک‌نواختی‌یه.

خبرچین: به‌طور حتم.

کمیسر: به‌جز چند مورد. بله. بعضی‌هاشون خیلی عجیب‌ان.

خیلی غیرمنتظره. مثلاً، این یکی. (نامه‌ی تایپ شده‌ای را

برمی‌دارد.) می‌دونید تو این نامه، کی مورد اتهام واقع شده؟

خبرچین: نه.

کمیسر: شما. شما متهم شده‌ین. این تو.

خبرچین: من؟

کمیسر: بله.

(خبرچین زیاد متعجب به‌نظر نمی‌رسد.)

خبرچین: خب؟

کمیسر: این موضوع باعث تعجب‌تون نمی‌شه؟